

دین‌داری و معنویت*

تغییرات و تأثیرات در دوره‌های مختلف بزرگسالی

میشل دیلن و پل وینک
مهدی عیوضی**

اشاره

دین‌داری و معنویت همواره از بحث‌های چالش‌برانگیز در محافل دین‌پژوهی بوده‌اند؛ مقاله حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی به بررسی نقش دین‌داری و معنویت در فعالیت‌های اجتماعی سالخوردگان می‌پردازد. مبنای کار این مقاله مطالعه‌ای است که به تبیین و تحلیل تحقیقی می‌پردازد که توسط یک مؤسسه تحقیقاتی در دانشگاه کالیفرنیا انجام شده است. در این مطالعه طولانی مدت جامعه‌شناختی (مطالعه طولی)، میزان، کیفیت و عوامل مؤثر در افزایش دین‌داری و معنویت در گروهی از آمریکاییان در خلال چند دهه از عمرشان مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی الگوهای دین‌داری و معنویت در بزرگسالی و ارتباط آنها با کارکرد اجتماعی در کهن‌سالی از محورهای اصلی این مطالعه بود.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی دین، دین‌داری، معنویت، کارکرد اجتماعی، چرخه عمر

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Michele Dillon and Paul Wink (2003), "Religiousness and Spirituality, Trajectories and Vital Involvement in Late Adulthood", In *Handbook of Sociology of Religion*, (ed.) Michele Dillon, New York: Cambridge University Press.

** کارشناس ارشد دین‌شناسی.

امروزه مردم آمریکا نسبت به نسل‌های پیشین، عمر طولانی‌تر و زندگی سالمتری دارند. در حال حاضر ۱۳ درصد از جمعیت ایالات متحده را افراد ۶۵ ساله یا مسن‌تر تشکیل می‌دهد (Kramarow, et al., 1999: 22). این گروه که تعدادشان هم در حال افزایش است در مقایسه با جمعیت چند دهه پیش با ناتوانی کارکردی کمتری مواجه می‌شوند. طبیعتاً این روندها و نیز پیرشدن نسل پر تعدادی که در دوران افزایش زاد و ولد متولد شده‌اند (baby boom generation) توجه انسان را به عواملی معطوف می‌کند که به هدفمند و اجتماعی شدن فرایند پیری منجر می‌شوند. از این‌رو پژوهش حاضر دامنه خود را از مسائلی که مربوط به سلامت جسمی و طول عمر و بقا می‌شود فراتر می‌برد و توجه بیشتری را به کیفیت یا ویژگی زندگی روزمره میان‌سالان معطوف می‌کند.

برخی از دانشمندان علوم اجتماعی در ضمن مطالعات خود در خصوص «پیرشدن موفقیت‌آمیز» (Successful aging)، بررسی ویژگی‌هایی چون خرد (به عنوان مثال، Wink and Helson, 1997) و معنویت (به عنوان مثال، Tornstam, 1999) که به طور ویژه‌ای در نیمه دوم بزرگسالی برجسته می‌شوند را در برنامه تحقیقات خود قرار داده‌اند. پاره‌ای دیگر از محققان به بررسی ویژگی‌هایی پرداخته‌اند که لزوماً خاص کهن‌سالی نیستند؛ اما در بحث از فرایند سالخورده‌گی نقش اساسی دارند. دین‌داری از جمله این عوامل است؛ چراکه دین‌داری به دلیل ارتباط مثبتی که در سرتاسر بزرگسالی با کارکرد اجتماعی دارد، در نیمه دوم دوره بزرگسالی اهمیت بیشتری می‌یابد (به عنوان مثال، Hout and Greeley, 1987).

این مقاله به بررسی الگوهای دین‌داری و معنویت در بزرگسالی و ارتباطشان با کارکرد اجتماعی در کهن‌سالی می‌پردازد. در این تحقیق، از مطالعه طولی^۱ زنان و مردان،

^۱ مطالعه طولی (Longitudinal Study) نوعی تحقیق پیوسته و مطالعه مشاهداتی است که شامل انجام مشاهدات پی‌درپی بر روی یک موضوع در یک دوره زمانی طولانی — که اغلب به چندین دهه می‌رسد — است. از مطالعات طولی غالباً در روان‌شناسی (به منظور بررسی فراز و نشیب تمایلات روحی) و جامعه‌شناسی (به منظور بررسی رویدادهای زندگی افراد در طول عمر و در طی نسل‌های مختلف) استفاده می‌شود. دلیل کاربرد این نوع تحقیق در رشته‌های مذکور این است که مطالعه طولی، برخلاف مطالعه مقطعی، وضعیت تعداد ثابتی از افراد را در طول دوره تحقیق پی‌گیری می‌کند و از این‌رو احتمال بسیار کمی وجود دارد که تفاوت‌هایی که در این افراد در طول تحقیق مشاهده می‌شود نتیجه تفاوت‌های فرهنگی ایجاد شده در طی نسل‌های مختلف باشد. به دلیل برخورداری از همین مزیت، تغییراتی که در مشاهدات این نوع تحقیق به دست می‌آید از دقت و صحت بیشتری برخوردار است و در رشته‌های علمی دیگر نیز به کار گرفته می‌شود. م

که دوره نوجوانی و کهن‌سالی را دربرمی‌گیرد، کمک گرفته‌ایم. در آغاز، تعریف خود از دین‌داری و معنویت را به اختصار بیان می‌کنیم. سپس به معرفی تحقیق انجام‌شده می‌پردازیم که در آن به این نکته توجه شده است که آیا دین‌داری و معنویت در سنین بالا افزایش می‌یابد یا نه؛ و در ادامه به بحث در مورد ارتباط این مسائل با علائم گوناگون کارکرد اجتماعی در کهن‌سالی می‌پردازیم.

رابطه دین‌داری و معنویت

درحالی‌که تا پیش از چند دهه اخیر متمایزکردن دین‌داری از معنویت پذیرش کمی داشت، امروزه به نظر می‌رسد بحث از این تفاوت بخشی از گفت‌وگوهای روزمره را به خود اختصاص داده است (Marty, 1993, Roof, 1999a, Chapter 11, this volume; Wuthnow, 1998). با وجود این، در خصوص معنا و کاربرد این واژگان و نیز مناسبات مشترک این دو، همچنان ابهامات فراوانی وجود دارد. واژه معنویت به شیوه‌های متعدد و متفاوتی به کار می‌رود، به گونه‌ای که می‌توان آن را هم در وصف فرد پرهیزگاری به کار برد که تدین خود را از طریق اعمال دینی سنتی (به عنوان مثال حضور در کلیسا) ابراز می‌کند، هم در وصف فردی که صرفاً به خدا یا یک قدرت برتر ایمان دارد، اما به هیچ دینی وابستگی ندارد و هم برای اشاره به یک جست‌وجوگر «عصرجدید» (New Age seeker) که عناصری از ادیان غربی و شرقی را به عاریه می‌گیرد؛ حتی رفتار شخصی که مستعد تجربه‌های عرفانی است هم می‌تواند مصداق این کلمه باشد. مسلماً، ماهیت رابطه میان دین‌داری و معنویت بسته به تعاریفی که در مورد آنها به کار می‌رود، و نیز زمینه فرهنگی و اجتماعی‌سیره‌نوشتی (Socio-biographical) که این رابطه در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، تغییر می‌کند (Wulff, 1997).

ما در تحقیق خود در باب دین و دوره زندگی، دین‌داری و معنویت را به‌عنوان دو نوع جهت‌گیری مذهبی متمایز اما نسبتاً همپوشان مفهوم‌سازی کرده‌ایم. این مفهوم‌سازی به پیروی از ووثنو (۱۹۹۸) صورت گرفته است که بین ساکن شدن (dwelling) و در جست‌وجو بودن (seeking) تفاوت می‌گذارد. ما دین‌داری را به لحاظ اهمیت عقاید و اعمال دینی نهادینه‌شده یا سنت‌محور در زندگی فرد تعریف کرده‌ایم. افراد بسیار دین‌دار کسانی هستند که ایمان به خدا و حیات اخروی و دین سازمان‌یافته (به‌عنوان

مثال حضور در کلیسا) در زندگی‌شان نقش اساسی دارد؛ اینان ساکن‌شدگانی (dwellers) هستند که تجربه‌ها و اعمال دینی‌شان مبتنی بر اشکال مأخوذ و معمول رفتار دینی‌ای است که نوعاً در محل‌های عمومی اجرا می‌شود. در مقابل، معنویت را برای اشاره به اهمیت دین نهادینه‌نشده یا عقاید و اعمال غیرسنت‌محور در زندگی فرد مورد استفاده قرار می‌دهیم. افراد بسیار معنوی کسانی هستند که در زندگی‌شان طلب حس پیوستگی (connectedness) نقش محوری دارد؛ آنان جویندگانی (seekers) هستند که به اعمالی (مثلاً نیایش و مراقبه) می‌پردازند که هدف از آنها، استنتاج معنا و پروراندن مفهوم به‌هم‌پیوستگی با دیگری مقدس است. اساساً، در این چهارچوب کلی، فردی بسیار دین‌دار یا معنوی به شمار می‌آید که آگاهانه و به‌گونه‌ای نظام‌مند به انجام اعمالی که غایتشان یکی شدن با امر مقدس است بپردازد. (برای جزئیات بیشتر تعاریف این تحقیق و فرایند رمزنگاری مراجعه کنید به: Wink And Dillon, 2002 in press).

مطالعه طولی مؤسسه توسعه انسانی

ما در تحقیق خود از نمونه نشانگر طولی که در دهه ۱۹۲۰ توسط مؤسسه توسعه انسانی (Institute of Human Development) دانشگاه کالیفرنیا، در شهر برکلی تهیه شده است، استفاده کرده‌ایم. شرکت‌کنندگان در تحقیق مؤسسه توسعه انسانی متولد دهه ۱۹۲۰ هستند و به همراه والدین خود در طول دوران کودکی و نوجوانی‌شان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. شرکت‌کنندگان متعاقباً در دوره بزرگسالی طی چهار مرحله مورد مصاحبه عمیق و جدی قرار گرفتند: اوایل بزرگسالی (سنین بین ۳۰ و ۴۰ سالگی؛ ۹-۱۹۵۸). اواسط بزرگسالی [میان‌سالی] (سنین بین ۴۰ و ۵۰ سالگی؛ ۱۹۷۰)، دوره متأخر میان‌سالی (سنین بین ۵۰ و ۶۰ سالگی و اوایل دهه ۶۰ عمر؛ ۱۹۸۲)، و دوره کهن‌سالی یعنی زمانی که در سنین بین هفتاد تا هشتاد سالگی (۲۰۰۰-۱۹۹۷) بودند. در هر مرحله از مصاحبه، از شرکت‌کنندگان سؤالات مفصل و نامحدودی در خصوص تمامی جنبه‌های زندگی‌شان از جمله عقاید، نگرش‌ها و اعمال دینی پرسیده شد. به همین دلیل، بدون اینکه مجبور باشیم بر گزارش‌های مبتنی بر گذشته تکیه کنیم می‌توانیم تغییر یا تداوم عادات و ارزش‌های دینی در طول دوران زندگی فرد را بکاویم. علاوه بر این از آنجا که شرکت‌کنندگان در بستر یک مصاحبه طولانی در طول عمر، درباره دین بسیار سخن

می‌گفتند احتمال می‌رود که این گزارش‌ها و سخنان به واسطه تعدد ارائه، که خود عاملی تعیین‌کننده در نظرسنجی از آرای جمعیت کل است، از تعصب و جانب‌داری کمتری برخوردار باشد (به عنوان مثال Hadaway, Marler, and Chave, 1993). نمونه حاضر (به تعداد ۱۸۱ نفر) نمایانگر ۹۰ درصد از نمونه اصلی است که برای پیگیری‌های بعدی در کهن‌سالی در دسترس بودند. ۵۳ درصد از نمونه حاضر زن و ۴۷ درصد مرد هستند. در اواخر میان‌سالی ۵۹ درصد از شرکت‌کنندگان (یا همسرانشان) افراد متخصص و مدیران طبقه بالاتر از متوسط، ۱۹ درصد طبقه پایین‌تر از متوسط و ۲۲ درصد، از طبقه کارگران بودند. به جز شش نفر، تمامی شرکت‌کنندگان در این تحقیق سفیدپوست هستند. بیشتر افراد این نمونه تحقیق (۷۳ درصد) در خانواده‌های پروتستان بزرگ شده بودند، ۱۶ درصد در خانواده‌های کاتولیک، ۵ درصد در خانواده‌هایی با دین‌های گوناگون (پروتستان / یهودی) و ۶ درصد نیز متعلق به خانواده‌های غیرمذهبی بودند. در دوره کهن‌سالی، ۵۸ درصد از شرکت‌کنندگان پروتستان، ۱۶ درصد کاتولیک، ۲ درصد یهودی بودند و ۲۴ درصد نیز عضو کلیسا نبودند. ۴۸ درصد اظهار کردند در حال حاضر دین در زندگی‌شان مهم یا حتی خیلی مهم است، ۸۳ درصد کماکان در کالیفرنیا زندگی می‌کردند، ۷۱ درصد با همسر یا معشوق خود زندگی می‌کردند، و ۸۹ درصد اعلام کردند از نظر سلامت عمومی در وضعیت خوبی قرار دارند. با در نظر گرفتن تعاریف عمل‌محور ما از دین‌داری و معنویت، ۴۰ درصد از شرکت‌کنندگان بسیار دین‌دار و ۲۶ درصد بسیار معنوی شناخته شدند. همبستگی متقابل میان ارزیابی‌های مستقل دین‌داری و معنویت در دوره کهن‌سالی افراد مورد تحقیق، متوسط بود.

تغییرات دین‌داری و معنویت در نیمه دوم بزرگسالی

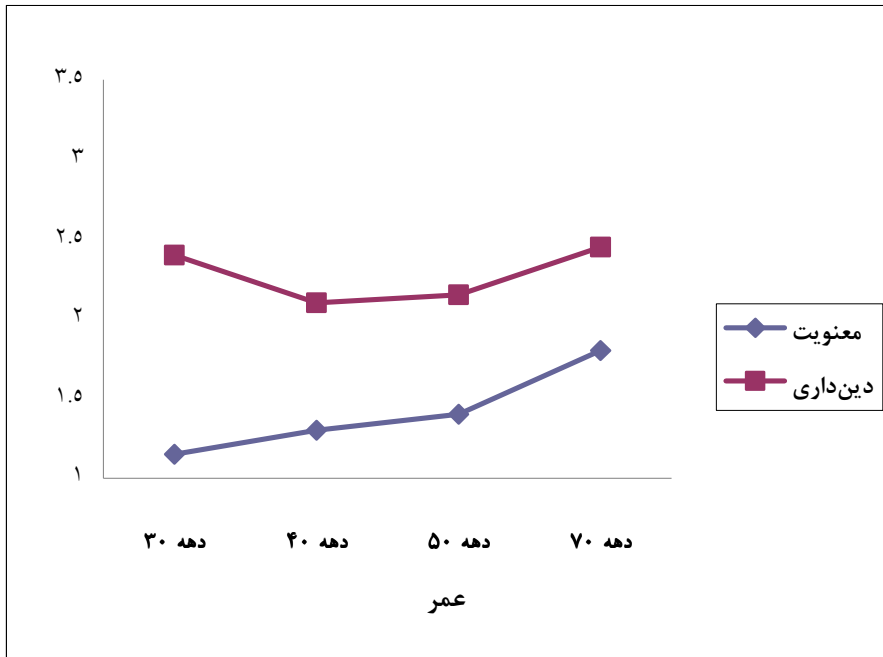
تغییرات دین‌داری؛ به طور معمول فرض بر این است که دین‌داری در سنین بالا افزایش می‌یابد. این دیدگاه مبتنی بر این اندیشه است که سالخوردگی فرد را با دغدغه‌هایی در باب مرگ و فنا درگیر می‌سازد و این مسئله موجب افزایش هراس وجودی شده، شخص را در معرض یأس و ناامیدی قرار می‌دهد (به عنوان مثال، Becker, 1973). عکس‌العمل طبیعی نسبت به این مسأله، روی آوردن به جهان‌بینی‌ها و نهادهایی است که سرچشمه‌های معنا و امنیت هستند، و دین به طور سنتی دارای چنین کارکردی

است. احتمالاً اقبال به دین‌داری از این جهت در این دوره افزایش بیشتری پیدا می‌کند که فرد در دوران پس از بازنشستگی قرار دارد و در نتیجه وقت آزاد بیشتر و وظیفه اجتماعی کمتری دارد (Atchley, 1997)؛ بنابراین، فرض بر این است که در دوره پس از بازنشستگی، مشارکت در مراسم دینی نسبت به دوره پیش از بازنشستگی افزایش می‌یابد؛ اما [پس از بازنشستگی و] در سنین بسیار بالا (هشتاد و پنج به بالا) به سبب مشکلات جسمی که حضور در مکان‌های عبادی را به شدت سخت می‌کند این حضور کاهش می‌یابد (McFadden, 1996).

هرچند نظریه‌های سالخورده‌گی و داده‌های تجربی مقطعی، این دیدگاه را تقویت می‌کنند که در چرخه زندگی، با افزایش سن، میزان تقلید به دین افزایش می‌یابد (برای مثال، Greeley and Hout, 1988; Hout and Greeley, 1987)؛ اما هنوز این نظریه به واسطه اطلاعات طولی جمع‌آوری شده از یک گروه ثابت از افراد در طول یک دوره طولانی مدت از زندگی مورد بررسی قرار نگرفته است. مطالعات طولی بسیار کمی هستند که وضعیت شرکت‌کنندگان خود را در طول عمرشان زیر نظر می‌گیرند، و آن دسته از مطالعات که دوره بزرگسالی را پوشش داده‌اند نیز به دین توجهی نداشته‌اند. مطالعات طولی‌ای که مطعوف به دین بوده‌اند مانند مطالعه دنباله‌دار چهار ساله شاندی (shandi) (۱۹۹۰) بر روی فارغ‌التحصیلان مرد دانشکده آمرست (Amherst) و مطالعه ترمن (Terman) بر روی اشخاص با استعداد ذهنی بالا (به عنوان مثال، Holahan and Sears, 1995)، خبر از ثبات دین‌داری، به جای افزایش آن، در نیمه دوم بزرگسالی می‌دهند. اما تعمیم‌پذیری یافته‌های این مطالعات محدود است؛ زیرا این نمونه‌های تحقیق از نخبگان و گروه‌های انسانی مشابه تشکیل شده و متکی بر گزارش‌های پیشینی شرکت در امور دینی است (Holahan and Sears 1995).

برخلاف الگوی ثبات، مطالعاتی که از نمونه‌های مقطعی بهره می‌گیرند و معرف وضعیت مردم آمریکا هستند، این فرضیه را مورد تأیید قرار می‌دهند که دین‌داری در دوران کهن‌سالی افزایش می‌یابد (Hout and Greeley, 1987; Rossi, 2001)؛ البته قطعی در مورد بازه سنی‌ای که این امر به بیشترین حد می‌رسد وجود ندارد. اطلاعات به دست آمده از آرای عمومی که به وسیله هاوت (Hout) و گرلی (Greeley) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، حاکی از این است که بیشترین میزان افزایش، بین ۴۵ و ۵۵ سالگی رخ می‌دهد.

این دوران در مرحله پیش از بازنشستگی قرار می‌گیرد. در این دوره افراد احتمالاً در نتیجه کاهش تعهد کاری و جدا شدن فرزندان از خانواده رفته‌رفته فرصت بیشتری به دست می‌آورند. در مقابل، داده‌های بررسی آماری رُسی (Rossi, 2001: 124) نشان می‌دهد سریع‌ترین میزان افزایش زمانی رخ می‌دهد که افراد در دهه پنجاه و شصت عمر خود هستند.



تصویر ۱۴/۱: میانگین تغییرات معنویت و دین‌داری طی دوره بزرگسالی

الگوی اطلاعات طولی مؤسسه توسعه انسانی با یافته‌های مطالعات مقطعی‌ای که گرایش رو به افزایشی را در نیمه دوم بزرگسالی نسبت به دین‌داری نشان می‌دهند، سازگار است. دین‌داری شرکت‌کنندگان در آزمایش مؤسسه توسعه انسانی از دهه پنجاه تا دهه هفتاد عمرشان به طور چشمگیری افزایش یافت، هرچند ابعاد این تغییر کم بود؛ (کمتر از یک چهارم انحراف معمول) (به شکل ۱۴/۱ مراجعه کنید) (Wink and Dillon, 2001). افزایش دین‌داری در دوران کهنسالی، در خصوص مردان و زنان، افراد متعلق به طبقات

اجتماعی بالا و پایین و نیز پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، همگی صادق بود. افزایش دین‌داری در کهن‌سالی پس از پایین بودن آن در نیمه اول بزرگسالی رخ می‌دهد: این کاهش در مورد زنان بین دهه سی و چهل عمرشان، و در مورد مردان بین دوره بلوغ و اوایل بزرگسالی رخ می‌دهد. شرکت‌کنندگان زن در دهه ۱۹۵۰، سومین دهه عمر خود را پشت سر می‌گذاشتند و از این‌رو مشغول جامعه‌پذیرکردن دینی کودکان مدرسه‌ای خود بودند. این زمان مصادف بود با اوج پای‌بندی دینی در آمریکا، و این توقع فرهنگی از زنان وجود داشت که قبل از هرچیز به امر جامعه‌پذیری دینی کودکان خود بپردازند. بنابراین کاهش دین‌داری آنان در دوره میانی عمرشان احتمالاً به واسطه تلاقی این مرحله مشخص از عمر (فقدان نسبی فشارهای جامعه‌پذیری فرزند) با تأثیرات تاریخی، برجسته‌تر شده است. کاهش اولیه‌ای که دین‌داری از اوایل بزرگسالی تا میان‌سالی با آن مواجه شده است درست مانند افزایش آن در کهن‌سالی، هرچند چشمگیر اما از اهمیت نسبتاً کمی برخوردار است.

افزایش دین‌داری را در شرکت‌کنندگان تحت بررسی مؤسسه توسعه انسانی که از دوره میان‌سالی تا کهن‌سالی روی داده است چگونه باید تفسیر کنیم؟ هرچند نمی‌توان احتمال تأثیر همکاران و دوستان را نادیده گرفت، سازگاری یافته‌های ما با گرایش‌های مقطعی ملی (به عنوان مثال، Hout and Greeley, 1987; Rossi, 2001) موجب به حداقل رسیدن تفسیر و تبیین نکته بالا می‌شود. هرچند ممکن است افزایش دین‌داری در سنین بالا شیوه‌ای برای دفع اضطراب ایجادشده توسط یادآورهای فناپذیری و میرندگی باشد که از اواخر دوره میان‌سالی به بعد به شدت برجسته می‌شوند، (مانند مرگ والدین، همسر یا دوستان نزدیک یا بیماری)، اما دو عامل در این خصوص وجود دارد که این تفسیر را به چالش می‌کشد: نخست اینکه، اضطراب مرگ با افزایش سن کاهش می‌یابد و سنین کهن‌سالی دوره‌ای است که در آن نگرانی و دغدغه درباره مرگ (نه فرایند آن) در پایین‌ترین حد خود است (به عنوان مثال، Fortner and Neimeyer, 1999)؛ دوم آنکه، هرچند دین‌داری شرکت‌کنندگان در آزمایش مؤسسه توسعه انسانی طی دهه‌های پنجاه تا هفتاد عمرشان افزایش یافت، نمونه به دست آمده همچنان حاکی از سطوح بالای تثبیت نظام مرتبه‌ای در امتیازات ثبت‌شده در خصوص دین‌داری در طول همین دوره زمانی بود (Wink and Dillon, 2001). (معنای این مسئله این است که هرچند دین‌داری

شرکت‌کنندگان در آزمون مؤسسه توسعه انسانی از دوره میان‌سالی تا کهن‌سالی افزایش می‌یابد، اما هر یک از شرکت‌کنندگان در انجام اعمال دینی هم، جایگاهشان را نسبت به افراد هم‌طراز با خود حفظ می‌کردند؛ به عبارت دیگر کسانی که در دهه پنجاه عمرشان امتیاز نسبتاً بالاتری در دین‌داری به دست آورده بودند در دهه هفتاد نیز به همین نسبت در دین‌داری امتیاز بیشتری داشتند. وجود همبستگی بسیار بالا بین امتیازات دین‌داری افراد از دهه پنجاه تا دهه هفتاد بدین معناست که تعداد بسیار کمی از شرکت‌کنندگان در آزمایش تغییرات اساسی‌ای را در رفتار دینی خود تجربه کرده‌اند. به علاوه ما نیز همانند رُسی (۲۰۰۱) که معیار مبتنی بر گذشته را به کار می‌گرفت، مدارکی داریم که نشان می‌دهند که (به لحاظ ارزش‌ها و اعمال) محیط مذهبی‌ای که خانواده پاسخ‌دهنده متعلق به آن است (که توسط اطلاعات گردآمده از شرکت‌کنندگان و والدینشان در بزرگسالی به دست آمده) تنها و بهترین معیار پیش‌گویی و پیش‌بینی فعالیت مذهبی در کهن‌سالی است. در مجموع، این یافته‌ها بیان می‌دارند که افزایش کلی دین‌داری [در سنین کهن‌سالی] — که در شرکت‌کنندگان آزمون مؤسسه توسعه انسانی، از دهه پنجاه تا دهه هفتاد عمرشان مشاهده شد — واکنشی است بسیار نظام‌مند به بحران‌های شخصی که با بعضی از رخدادهای زندگی چون مرگ همسر یا بیماری مهلک ارتباط دارد. این افزایش را بیشتر می‌توان به تمایلات هنجاری اجتماعی در نمونه موجود نسبت داد؛ مانند اوقات اضافه‌ای که پس از بازنشستگی به دست می‌آورند، آزادی و فراغت بیشتری که به واسطه کاهش فعالیت‌های اجتماعی حاصل می‌شود، و شاید یک آگاهی کلی که از بی‌کرانگی زندگی ایجاد می‌گردد.

تغییرات معنویت؛ برخلاف دین‌داری که در طول حیات افراد «مذهبی» امری برجسته و مهم است، معنویت نوعاً به‌عنوان پدیده‌ای در دوره میانی زندگی و یا پس از آن تعریف می‌شود. در این معنا، همانند مراحل پس‌ظاهر (Postformal) رشدشناختی (به عنوان مثال، Sinnott, 1994; McFadden, 1996)، می‌توان آن را به‌عنوان خصلتی نوظهور در آغاز سالخوردگی تعریف کرد. طبق نظر کارل یونگ (Carl Jung) (۱۹۶۴)، در حدود دوره میانی حیات [اواسط عمر]، فرد توجه خود را به درونش معطوف می‌کند تا جنبه‌های معنوی بیشتری را در خود بکاود. پیش از این مرحله، محدودیت‌ها و الزامات بیرونی به همراه اشتغال به کار و تشکیل خانواده از مسائلی هستند که اولویت دارند؛ اما

آگاهی از فناپذیری و تناهی که در اواسط عمر به وجود می‌آید تأکید و توجه فرد به موفقیت این جهانی را کاهش داده، به معنوی‌تر شدن زندگی فرد کمک می‌کند. نظریه پردازان شناختی (به عنوان مثال، Sinnott, 1994) همانند یونگ معتقدند که معنویت حاصل فرایندهای بلوغ در فرد بزرگسال است. افراد میان‌سال و کهن‌سال با از سرگذراندن ابهامات موقعیتی و مواجهه با نسبیت زندگی، در جهت درک حقیقت پا را از وضعیت‌های شدیداً منطقی فراتر می‌گذارند تا در قضاوت‌های ارزش‌گذارانه تناقض و احساسات را بپذیرند. این فرایند در نهایت منجر به رشد معنوی می‌شود. مک‌فادن (McFadden) (۱۹۹۶) اظهار می‌دارد ممکن است علت اینکه معنویت در سنین بالا به طور ویژه‌ای معنا دار است، صدمات و مشکلاتی باشد که افراد در دوره‌های پیش از کهن‌سالی با آن مواجه می‌شوند. استاکس (Stokes) (1990: 176) بیان می‌دارد بیشتر تغییراتی که در فرایند مفهوم‌سازی از معنا و غایت زندگی به وجود می‌آید، در دوره‌های گذار و بحران روی می‌دهند تا مواقعی که زندگی از ثبات برخوردار است؛ طبق این گفته، رشد معنوی ممکن است با سالخوردگی ارتباط داشته باشد؛ زیرا هرچند بحران‌ها مخصوص سن خاصی نیستند، اما با بالا رفتن سن، احتمال مواجهه با بحران‌های شخصی افزایش می‌یابد.

تا جایی که ما اطلاع داریم هیچ اطلاعات و آمار طولی‌ای که فرضیه افزایش معنویت در نیمه دوم بزرگسالی را بررسی کرده باشد وجود ندارد. تکیه‌گاه این فرضیه اولاً اطلاعاتی هستند که از نظرسنجی‌های مقطعی به دست آمده‌اند (به عنوان مثال: Fowler, 1981; Tornstam, 1999) و ثانیاً مطالعات موردی فردی‌ای هستند (به عنوان مثال: Bianchi, 1987) که متکی بر آمار مبتنی بر گذشته‌اند. در مطالعه طولی مؤسسه توسعه انسانی، شرکت‌کنندگانی بودند که معنویت در آنان از دهه پنجاه تا هفتاد عمرشان به طرز چشمگیری افزایش یافته بود، این نکته نقطه قوتی برای این فرضیه است (به شکل ۱۴/۱ مراجعه کنید). همانند دین‌داری، رشد قابل توجه معنویت در خصوص مردان و زنان، پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها و طبقات پایین و بالای اجتماعی به یک اندازه بود (Wink and Dillon, 2002).

هرچند الگوی تغییرات اندک معنویت در نیمه دوم بزرگسالی، مشابه مشاهدات به دست آمده درباره دین‌داری بود، اما سه تفاوت قابل توجه در این میان وجود داشت:

اول اینکه میزان افزایش معنویت از اواخر میان‌سالی تا اواخر کهن‌سالی بسیار بیشتر بود؛ کل نمونه تحت بررسی بیشتر از یک دوم انحراف معمول، و زنان نزدیک به بیش از سه چهارم انحراف معمول، افزایش نشان دادند. به دلیل این نرخ سریع افزایش، در اواخر بزرگسالی، زنان به طور چشمگیری معنوی‌تر از مردان بودند. دوم اینکه هرچند میانگین امتیازات دین‌داری در طول بزرگسالی نشان‌دهنده این بود که بسیاری از شرکت‌کنندگان آزمون مؤسسه توسعه انسانی در تمام طول عمرشان دین‌دار بوده‌اند، اما میانگین امتیازات معنویت نشان داد که معنویت تا پیش از میان‌سالی عملاً هیچ نقشی در زندگی شرکت‌کنندگان ندارد. و سوم اینکه هرچند ثبات دین‌داری در مرتبه‌های بالای اجتماعی از اوایل بزرگسالی به بعد در طول زمان بی‌ثباتی یا تغییر فردی اندکی در تعیین دین‌داری و عدم دین‌داری افراد به نمایش گذاشت، ثبات معنویت مرتبه‌ای بسیار کمتر بود. این مطلب نشان می‌دهد که تغییر بین فردی قابل توجهی در اینکه چه کسی در طول زمان امتیاز بیشتر و کمتر در معنویت به دست آورده، ایجاد شده است.

البته دستاوردهای ما که مؤید فرضیه معنویت به‌عنوان پدیده پسمایان‌سالی است، بدین معنا نیست که معنویت صرفاً به واسطه فرایند بلوغی چرخه حیات، پرورش و تکوین می‌یابد. خط سیر پسمایان‌سالی — که آن را در اینجا به طور مستند ارائه کردیم — نیز تبیین فرهنگی واضحی دارد. شرکت‌کنندگان این مطالعه در دهه ۱۹۶۰ پا به میان‌سالی گذاردند، این زمان با تغییرات فرهنگی‌ای همراه بود و گذار از هویت میان‌سالی در این دوره، موجب آزادی آنان در ایجاد جریان معنوی شد. در این دوره، جریان معنوی، نبض جامعه آمریکا را در اختیار گرفته بود و همان‌گونه که اشاره شد، دهه ۱۹۷۰ شاهد افزایش ناگهانی اقبال به روان‌شناسی یونگی، اعمال و فلسفه‌های شرقی و گروه‌های شفابخشی خودیارانه (self-help) گوناگون و کتاب‌های راهنمای متنوع برای برآوردن نیازهای درونی امریکاییان بود (Roof, 1999a; Chapter 11, this volume; Wuthnow, 1998). این واژگان و منابع معنوی قابل فهم جدید می‌توانند عامل مؤثر و کارا در افزایش تمایل پیشینی برای بازگشت به درون و خودشناسی، یا خلق علایق معنوی جدید در افرادی باشد که (صرف‌نظر از هرگونه انگیزه بنیاروانی) جذب این جنبه اصیل فرهنگ عمومی شده‌اند. از این رو، احتمال دارد که اهمیت بیشتر معنویت برای شرکت‌کنندگان در این مطالعه از اواخر میان‌سالی به بعد، نتیجه وجود منابع معنوی گسترده و همه‌فهم و

همه‌یاب، مخصوصاً در کالیفرنیا (جایی که محل زندگی بیشتر شرکت‌کنندگان است) و همچنین سن یا مرحله‌ی زمانی در چرخه‌ی حیات باشد.

از آنجا که ثبات نظام مرتبه‌ای معنویت در طول دوره‌ی بزرگسالی کم بود (میانگین $r = 0,47$ در میان چهار نقطه‌ی زمانی بزرگسالی که در مقابل $r = 0,74$ برای دین‌داری قرار می‌گیرد) بررسی دوباره‌ی عوامل پدیدآورنده‌ی آن امری منطقی و معقول است. ما در نمونه‌ی افراد مورد آزمایش در «مؤسسه‌ی توسعه‌ی انسانی» دریافتیم زنانی که در اوایل بزرگسالی درون‌نگر و مذهبی بودند و کسانی که در دهه‌ی سی و چهل عمرشان وقایع منفی و پرتنش را از سر گذراندند (مانند مرگ همسر یا فرزند، طلاق، ناآرامی روانی)، از بالاترین میزان معنویت برخوردارند. اطلاعات ما نشان می‌داد که تعامل درون‌نگری و تجارب منفی زندگی متعاقباً موجب رشد معنوی زنان می‌شود. در خصوص مردان، رشد معنوی در سنین بالا متأثر از دین‌داری و درون‌نگری در اوایل بزرگسالی است؛ اما ارتباطی با رویدادهای منفی زندگی ندارد (رک: Wink and Dillon, 2002).

فعالیت پرشور در اواخر بزرگسالی

پس از مرور یافته‌هایی که بیانگر احتمال افزایش دین‌داری و معنویت در سنین بالا هستند، حال توجه خود را به نسبت دین با هدف فرد و فعالیت اجتماعی در کهن‌سالی معطوف می‌کنیم. برای این منظور، مبنای قرار دادن مفهوم فعالیت پرشور (Vital Involvement) اریک اریکسون (Erikson, Erikson, and Kivnick, 1986) را سودمند یافتیم؛ چون این مفهوم ارزیابی مثبت نقش دین‌داری را کنار گذاشته است و با تمرکز بر رضایتمندی از زندگی، نحوه‌ی توسعه‌ی زندگی هدفمند و مسئولیت‌پذیرانه‌ی اجتماعی را مطرح می‌کند (Bellah et al., 1991: 273-7). اریکسون عملکرد موفقیت‌آمیز در سنین بالا را چنین تعریف می‌کند: توانایی در حفظ فعالیت پرشور در زندگی، علی‌رغم تمام سختی‌ها و صدمات متعددی که با کهن‌سالی توأم‌اند (مانند داغدیدگی، بیماری و فعالیت‌های حرفه‌ای و اجتماعی کم). سرمایه‌گذاری از خود در فعالیت‌های هدفمند و غنابخش که مشخصه‌ی بارز فعالیت پرشور است، مفهوم اعتماد کامل به جهان و به دیگر انبای بشر را به اثبات می‌رساند. این گرایش، متعاقباً باعث ایجاد مفهوم اعتماد اجتماعی، رابطه‌ی متقابل و خوش‌بینی در میان نسل‌های جوان‌تری می‌شود که شاهد این گرایش بوده‌اند

(Bellah et al. 1991; Erikson, 1964; Putnam, 2000). یکی از راه‌های برخورداری از فعالیت پرشور اشتغال به فعالیت‌های مراقبتی است که نشان از عدم توجه به خود در جهت رفاه آیندگان دارد (پدیده‌ای که اریکسون آن را تولیدکنندگی (Generativity) می‌نامد). فرد می‌تواند در فعالیت‌های روزمره و اوقات فراغت خود به نحوی اساسی و حیاتی نقش داشته باشد که فعالیتش به طور مشخص تولیدی هم نباشد اما به هر حال باعث می‌شود انسان‌ها به زمان حال توجه کنند و «تمام و کمال» زندگی کنند (Bellah et al. 1991: 275).

یافتن پاسخ این پرسش که آیا ارتباطی بین دین‌داری، معنویت و فعالیت پرشور در کهن‌سالی وجود دارد، به دلایل متعددی حائز اهمیت است. در کلی‌ترین سطح، از نظر جامعه مسن آمریکا، مردم بسیار علاقه‌مندند بدانند چه عواملی مشارکت اشخاص مسن را در روابط اجتماعی و امور جهان، و نیز اعتماد آنان را به این روابط و جهانی که به نسل‌های بعد خواهند سپرد افزایش می‌دهد. به بیان دقیق‌تر، افزایش روزافزون تعداد افراد مسن و سالم که از اجبار کار فارغ‌اند، منبع مولد بالقوه‌ای را تشکیل می‌دهد که به رفاه افراد و جامعه، به‌مثابه یک کل، توجه دارند و از آن مراقبت می‌کنند. از این‌رو آگاهی از اینکه آیا دین‌داری یا معنویت، فعالیت افراد در جامعه و نقش‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد یا نه، در حوزه عمل از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

سومین دلیل بررسی ارتباط بین دین‌داری، معنویت و فعالیت پرشور به بحث‌های فرهنگی جاری در خصوص گرایش به خودشیفتگی در جامعه آمریکا برمی‌گردد. بسیاری از نویسندگان، خصوصاً از دهه ۱۹۶۰، اظهار داشته‌اند فردگرایی خودپسندانه، تقیدات گروهی مردم آمریکا و پای‌بندی آنان به سنت‌های دینی و مدنی را کم‌رنگ کرده‌است (به عنوان مثال، Bellah et al. 1985, 1991). از این منظر، فردگرایی مسئولیت‌پذیر اجتماعی از طریق فردگرایی درمانی و گویا ارائه می‌شود (Rieff 1966) که فعالیت گروهی را به خودی‌خود به‌عنوان یک حسن و مزیت اجتماعی نمی‌بیند بلکه آن را تا جایی ارزشمند می‌داند که برطرف‌کننده نیازهای گذرای خود باشد.

بلا (Bellah) و همکارانش (۱۹۸۵) در نقد فردگرایی آمریکا، بر معنویت مبتنی بر خود تأکید می‌کنند که از تعهدات اجتماعی، که آشکال سنتی فعالیت‌های دینی موجب رشد و گسترش آنها می‌شوند، مستقل است. اعتماد اجتماعی که طی نسل‌های متمادی به واسطه ارتباط مستحکم بین حضور در کلیسا و شبکه‌های بین‌فردی و فعالیت‌های

اجتماعی و گروهی حمایت می‌شد (به عنوان مثال، Putnam 2000; Rossi 2001; Verba, Scholzman, and Brady 1995)، در حال حاضر به سبب معنویت فردی‌شده، تضعیف شده است. از این‌رو، نگرانی از این است که اهتمام به توسعه علایق و فعالیت‌هایی که به زندگی معنا می‌بخشد و همچنین طی روندی، هم به نفع فرد و هم به نفع عموم است روز به روز برای آمریکایی‌ها دشوارتر شود (به عنوان مثال، Bellah et al. 1985, 1991; Putnam 2000; Wuthnow 1998).

جدول ۱۴/۱. رابطه بین دین‌داری، معنویت و فعالیت‌پر شور در کهن‌سالی

متغیرها	دین‌داری	معنویت
تولیدکنندگی		
تعهدات میان‌فردی	+	○
دورنمای اجتماعی وسیع	○	+
وظایف دوران زندگی		
اجتماعی / گروهی	+	○
خلاقه / شناختی	○	+
خودشیفتگی	○	○

تذکر: این جدول نتیجه تحقیقات وینک و دیلن را که در مطبوعات منتشر شده است به اختصار بیان می‌کند. + به لحاظ اهمیت آماری ضریب بتای یکسان‌شده‌ای را نشان می‌دهد که نتیجه پس‌رفت در تجزیه و تحلیل‌هایی است که ناظر بر جنسیت، طبقه اجتماعی و هم‌پوشانی بین دین‌داری و معنویت هستند. خصلت تولیدکنندگی به وسیله مقیاس تولیدکنندگی مجموعه Q کالیفرنیا اندازه‌گیری شد (Peterson and Klohnen, 1995)؛ فعالیت در امور روزمره با استفاده از مقیاس هارل و کنت (Harlow and Cantor) (۱۹۹۶) ارزیابی شد؛ و خودشیفتگی به وسیله مقیاس خودشیفتگی سی. پی. آی اندازه‌گیری شد (Wink and Gough 1990).

ما در خصوص نمونه مطالعاتی مؤسسه توسعه انسانی دریافتیم که دین‌داری و معنویت، هر دو، بر پایه مقیاس تولیدکنندگی مبتنی بر مشاهده‌گری در کهن‌سالی، با

امتیازات کسب‌شده رابطه دارند (Wink and Dillon in press). به عبارت دیگر احتمال بروز نگرانی و دغدغه‌ای واقعی و عمیق نسبت به رفاه نسل‌های بعد در هر دو گروه افراد بسیار دین‌دار و بسیار معنوی وجود دارد. ما همچنین دریافتیم که هم دین‌داری و هم معنویت با اشتغال به طیف گوناگونی از فعالیت‌های روزمره و اوقات فراغت از قبیل معاشرت با خانواده و دوستان یا انجام کارهای هنری، صنایع دستی یا کارهای چوبی، همبستگی مثبتی دارد.

هرچند انجام فعالیت‌های تولیدی و هدفمند در هر دو گروه افراد مذهبی و معنوی به چشم می‌خورد، نحوه تأکید آنان بر انجام دادن اعمال مختلف با یکدیگر تفاوت دارد. همان‌گونه که به اختصار در جدول ۱۴/۱ نشان داده شده است، به‌عنوان مثال افراد مذهبی نسبت به افراد معنوی ویژگی تولیدکنندگی خود را بیشتر به شیوه گروهی با مراقبت و توجه به اعضای خانواده و در کل از طریق روابط بین فردی ابراز می‌کنند. این گروه بیشتر تمایل دارند مشاهده‌گران آنان را افرادی سخاوتمند، دلسوز، حامی دیگران و خونگرم توصیف کنند. همچنین مشخصه‌های کارهای روزمره یک فرد بسیار مذهبی بیانگر این است که او حجم بیشتری از اوقات فراغتش را صرف فعالیت‌های اجتماعی (مانند دیدار یا تفریح با اعضای خانواده و دوستان) و خدمات اجتماعی که گروهی انجام می‌شوند، می‌کند (Wink and Dillon, in press; Dillon and Wink, in press).

در مقابل، افراد معنوی قابلیت تولیدکنندگی خود را بیشتر از طریق اشتغال به پروژه‌های سازنده و فعالیت‌های اجتماعی‌ای ابراز می‌کنند که تأثیری ویرای حیطه خانواده و دوستان به جا می‌گذارد و تأثیرشان بیش از «خود آنان» دوام خواهد آورد (Kotre 1984). دغدغه‌های تولیدی‌ای که با معنویت توأم‌اند، بیش از آنکه بر روابط بین فردی تأکید داشته باشد بر دورنمای اجتماعی وسیعی درباره شرایط زندگی بشر تأکید می‌کنند (Dillon and Wink, in press). در باب سرگرمی‌های روزانه، افراد بسیار معنوی بیشتر بر روی پروژه‌های سازنده و دانش‌افزا یا مهارت‌زا کار می‌کنند تا به معاشرت با دوستان یا خانواده بپردازند. با وجود این، کانون علاقه‌مندی متفاوت و بیشتر خودگستر که در افراد معنوی وجود داشت بیش از حد خودپسندانه نبود. در واقع ما هیچ ارتباطی بین معنویت و مقیاس اعتبار یافته خودشیفتگی نیافتیم (Wink and Dillon, in press). بنابراین، به نظر نمی‌رسد هنگامی که معنویت با اعمال نظام‌مند پیوند می‌خورد (همان‌گونه که

ویژگی مقیاس‌های ماست) ویژگی‌های منفی‌ای در این میان وجود داشته باشد که موجب نگرانی تحلیل‌گران فرهنگی شود (به عنوان مثال، Bellah et al. 1985).

تحلیل‌های طولی نشان داد که می‌توان ارتباط بین دین‌داری و فعالیت پرشور در کهن‌سالی (از جمله شرکت در فعالیت‌های خانوادگی، اجتماعی و منطقه‌ای) را با کمک مقیاس‌های دین‌داری محاسبه‌شده در اوایل بزرگسالی و بعد از آن پیش‌بینی کرد. در مقابل، ارتباط قابل‌توجه بین معنویت و فعالیت پرشور را — که در کوشش‌های تولیدی و سازنده روزانه که در کهن‌سالی به چشم می‌خورد — تنها می‌توان از اواخر میان‌سالی (دهه پنجاه عمر) به بعد پیش‌بینی کرد. تمامی ارتباط‌های طولی بین دین‌داری، معنویت و مقیاس‌های گوناگون ویژگی تولیدکنندگی و فعالیت روزانه، پس از در نظر گرفتن جنسیت و جایگاه اجتماعی شرکت‌کنندگان نیز حائز اهمیت بود (Wink and Dillon, in press).

یافته‌های طولی مطالعه ما مؤید تأثیر درازمدت دین‌داری اولیه بر فعالیت گروهی و اجتماعی در کهن‌سالی هستند. این یافته‌ها با یافته‌های مطالعات انجام‌شده بر روی مسئولیت‌پذیری اجتماعی — که از مقیاس‌های مبتنی بر گذشته و تعصب دینی در دوره‌های اولیه استفاده می‌کنند — سازگارند (به عنوان مثال، Rossi, 2001). دلیل این مسئله که معنویت تنها از اواخر میان‌سالی به بعد پیشگوی مهم قابلیت تولیدکنندگی و فعالیت در امور روزمره به شمار می‌رود این است که، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در نمونه شرکت‌کنندگان در بررسی مؤسسه توسعه انسانی، معنویت در وهله اول یک پدیده پسامیان‌سالی است. در مجموع، شواهد تحقیقات این مؤسسه ثابت می‌کند که هم دین‌داری و هم معنویت، با ایجاد ساز و کار حفظ فعالیت پرشور در زندگی، ضریب پیری موفقیت‌آمیز را در افراد مسن‌تر (یعنی والدین دوره افزایش زاد و ولد) افزایش می‌دهد. بر این اساس، این یافته‌ها بیان می‌دارند که پیرشدن نسل دوره پر زاد و ولد، که بیشتر به لحاظ معنوی هماهنگ هستند تا دینی، لزوماً خبر از افول اهمیت تعهدات اجتماعی و گروهی آمریکایی‌ها نمی‌دهد.

دین به مثابه سپری در برابر ناملايمات دوران کهن‌سالی

اکنون به تأثیر دین‌داری بر رضایتمندی از زندگی و قدرت آن در حمایت از افراد در

گرفتاری‌ها می‌پردازیم. هرچند مجموعه‌ی عظیمی از تحقیقات مستند در مورد تأثیر مثبت دین‌داری بر سلامت ذهنی یا رضایتمندی از زندگی وجود دارد (به عنوان مثال، Ellison and Levin, 1998; McCullough et al., 2000)، اما اینکه آیا این تأثیر در میان همه‌ی افراد مسن وجود دارد یا محدود به افرادی است که بیماری یا بحران‌های شخصی دیگری را از سر گذرانده‌اند مسئله‌ای است که همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به عبارت دیگر، در نوشته‌های موجود اظهارنظری قطعی و یقینی در پاسخ به این موضوع وجود ندارد که آیا دین خرسندی از زندگی را در هر دو صورت، یعنی هم زمانی که اوضاع خوب است و هم هنگامی که شرایط نامناسب است، تأمین می‌کند و یا فقط در حالت دوم کارایی دارد؟

در خلال بررسی این مسئله در میان گروه نسبتاً سالم افراد مسن دریافتیم که دین‌داری به طور مستقیم بر روی رضایتمندی از زندگی در کهن‌سالی تأثیر (مثبت یا منفی) ندارد (Wink and Dillon, 2001). این یافته ممکن است به این دلیل به دست آمده باشد که اکثر شرکت‌کنندگان از زندگی خود بسیار راضی و از سلامت جسمی نسبتاً خوبی برخوردار بودند، لذا شاید تأثیر حداکثری که در تحلیل‌های آماری نشان داده می‌شود نشان از رابطه‌ی مستقیم بین دین‌داری و رضایتمندی از زندگی باشد.

با وجود این، بر اساس شواهد موجود، در زمان دشواری، دین‌داری تأثیر مثبتی بر رضایتمندی از زندگی دارد. شواهد مؤسسه‌ی توسعه‌ی انسانی نشان داد در میان افرادی که از سلامت جسمی پایینی برخوردار بودند، آن عده که دین‌دار بودند نسبت به عده‌ای که اعتقادی به دین نداشتند شادتر به نظر می‌رسیدند و نسبت به وضعیت کنونی و آینده‌ی خوش‌بین‌تر بودند. علاوه بر این، می‌توان با بررسی وضعیت دین‌داری در اواخر میان‌سالی (دهه‌ی پنجاه عمر) — حتی پس از نظارت و کنترل بر سلامت جسمی در میان‌سالی — تأثیر حمایتی دین‌داری در رضایتمندی از زندگی در کهن‌سالی را پیش‌بینی کرد. در مقابل در میان افرادی که از وضعیت جسمی خوبی برخوردار بودند (که بیشتر افراد نمونه‌ی آزمایشی مؤسسه‌ی توسعه‌ی انسانی را تشکیل می‌دادند) دین‌دار بودن یا نبودن افراد هیچ تأثیری بر میزان رضایتمندی آنان از زندگی نداشت. در واقع میزان رضایتمندی هر دو گروه افراد سالم (دین‌دار و غیردین‌دار) از زندگی به اندازه‌ی گروهی بود که سلامتی جسمی پایینی داشتند اما مذهبی بودند.

در تحلیل‌های اولیه، معنویت تأثیر مستقیمی بر رضایتمندی از زندگی در کهن‌سالی نداشت و حتی تأثیر حمایتی‌ای که در افراد دین‌دار با سطح سلامتی جسمی پایین مشاهده شده بود نیز در این گروه وجود نداشت. با این حال معنویت شرکت‌کنندگان در آزمایش مؤسسه توسعه انسانی، به ویژه زنان، را در برابر فقدان کنترل و مهارت شخصی در مقابل بیماری‌های جسمی حمایت می‌کرد. بنابراین هرچند معنویت لزوماً احساسات منفی را فرو نمی‌کاهد، اما با حفظ مفهوم توانایی و ارزش، در مواقع ناملازمات و مشکلات شخصی به فرد کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

نقطه تمرکز این مقاله بر دین‌داری و معنویت در نیمه دوم بزرگسالی در چرخه زندگی و ارتباط آنها با جنبه‌های متعدد کارکرد اجتماعی در سنین بالا بود. یافته‌های مطالعه مؤسسه توسعه انسانی مبتنی بر تحقیق بر روی یک گروه از آمریکاییان متولد کالیفرنیا در دهه ۱۹۲۰ است و از این رو چندان تعمیم‌پذیر نیست. در تحقیق‌های بعدی، بررسی این نکته جالب توجه خواهد بود که آیا امکان دارد نتایجی با الگوهای تقریباً مشابه در نمونه‌های متفاوت قومی، جغرافیایی و دینی، و همین‌طور برای گروه‌های سنی متفاوت به دست بیاید. نکته حائز اهمیت دیگر این تحقیق در توجه به این مطلب است که چگونه مفهوم‌سازی‌های دیگری که در خصوص معنویت و دین‌داری وجود دارد با عملکرد اجتماعی روزانه ارتباط پیدا می‌کنند.

با این حال، شواهد مصاحبه طولی تحقیق «مؤسسه توسعه انسانی» بر روی یک دسته افراد معین در طی یک دوره زمانی طولانی که در آن چرخه زندگی و تغییرات فرهنگی با یکدیگر تلاقی می‌یابند، منبعی مهم برای درک رابطه بافتی بین دین و پیرشدن به دست می‌دهد. نتایجی که ما به دست آوردیم مؤید این نکته اساسی جامعه‌شناختی است که دین در زندگی مردم یک مسئله است؛ به بیان دقیق‌تر، این واقعیت که دین‌داری و معنویت مردان و زنان از دهه پنجاه تا دهه هفتاد عمرشان افزایش می‌یابد حاکی از اهمیت دین در زندگی آمریکایی‌های مسن است. مطالعات پیری‌شناختی (Gerontological) و طول عمر که به جایگاه دین در کهن‌سالی توجه چندانی نشان نمی‌دهند احتمالاً درک بخش قابل ملاحظه‌ای از زندگی افراد مسن را از دست

می‌دهند. دین، اعم از اشکال سنتی مشارکت مذهبی یا اعمال معنوی جدیدتر و یا ترکیبی از هر دو، بُعد مهمی از اعمال روزانه بسیاری از افراد مسن را تشکیل می‌دهد. کارکرد دین برای افراد مسن صرفاً معنا آفرینی نیست و به خودی‌خود برای آنان معنادار نیست، بلکه همان‌گونه که بیان شد دین پلی مهم برای پیرشدن هدفمند ایجاد می‌کند. دین‌داری و معنویت با خصلت تولیدکنندگی و شرکت در فعالیت‌های روزمره توأم است که در نهایت، دوره کهن‌سالی را از یک دوران توأم با رخوت و سستی که آدمی با دست کشیدن از همه اهداف، پایان آن را انتظار می‌کشد به فصلی پُر از فعالیت پرشور و حرارت در زندگی مبدل می‌کند. یک عبارت قدیمی در این خصوص می‌گوید: گرچه شکوفایی تابستان می‌گذرد، اما زمستان زندگی لزوماً سخت و طاقت‌فرسا نیست^۱ (مقایسه کنید با: Weber, 1919/1946: 128). شرکت‌کنندگان در مطالعه مؤسسه توسعه انسانی بخش اعظم قرن بیستم را دیده‌اند و در فضای آن زیسته‌اند، و بی‌واسطه دگرگونی‌های اقتصادی و فنی آن را مشاهده کرده و ناظر وقایع تاریخی آن بوده‌اند (به‌عنوان مثال بحران بزرگ اقتصادی، جنگ جهانی دوم، جنگ کره، جنگ ویتنام و فروپاشی دیوار برلین). با این همه، در پایان قرن و نیز در دوره پایانی چرخه زندگی‌شان، دین همچنان بخش مهمی از زندگی بسیاری از آنان را تشکیل می‌دهد. از منظر فرایند عرفی‌شدن، این یافته‌ها به خودی‌خود گواهی است بر قدرت دین که می‌تواند در طول زندگی و تغییرات اجتماعی همچنان مهم باقی بماند و به حیات خود ادامه دهد.

1. Summer's bloom passes but the winter of life is not necessarily harsh.

کتاب نامه

- Atchley, Robert (1997), "Everyday Mysticism: Spiritual Development in Later Adulthood", *Journal of Adult Development* 4: 123-34.
- McFadden, Susan (1996), "Religion, Spirituality, and Aging", In: J. Birren & W. Schaie, (eds.), *Handbook of the Psychology of Aging* (pp. 41-52), San Diego: Academic Press.
- Becker, E. (1973), *The Denial of Death*, New York: Free Press.
- Bellah, Robert N., Richard Madsen, William M. Sullivan, Ann Swidler, and Steven Tipton (1991), *The Good Society*, New York: Knopf.
- Bellah, Robert N., Richard Madsen, William M. Sullivan, Ann Swidler, and Steven M. Tipton (1985), *Habits of the Heart: Individualism and Commitment in American Life*, New York: Harper & Row.
- Bianchi, Eugene (1987), *Aging as a Spiritual Journey*, 2nd ed., New York: Crossroad.
- Ellison, Christopher, and Jeffrey Levin (1998), "The Religion-Health Connection: Evidence, Theory, and Future Directions", *Health Education and Behavior*, 25: 700-20.
- Erikson, Erik H., Joan Erikson, and Helen Kivnick (1986), *Vital Involvement in Old Age*, New York: Norton.
- Erikson, Erik H. (1964), *Insight and Responsibility*, New York: Norton.
- Fortner, B. V., and R. A. Neimeyer (1999) "Death Anxiety in Older Adults: A Quantitative Review", *Death Studies*, 23: 387-411.
- Fowler, James (1981), *Stages of Faith*, New York: Harper & Row.
- Greeley, Andrew M., and Michael Hout (1988), "Musical Chairs: Patterns of Denominational Change in the United States, 1947-1986", *Sociology and Social Research*, 72: 75-86.
- Hadaway, C. Kirk, Penny Long Marler, and Mark Chaves (1993), "What the Polls Don't Show: A Closer Look at U. S. Church Attendance", *American Sociological Review*, 58: 741-52.
- Holahan, Carole, and Robert Sears (1995), *The Gifted Group in Later Maturity*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Hout, Michael, and Andrew Greeley (1987), "The Center Doesn't Hold: Church Attendance in the United States 1940-1984", *American Sociological Review*, 52: 325-45.
- Hout, Michael, and Andrew Greeley (1987), "The Center Doesn't Hold: Church Attendance in the United States 1940-1984", *American Sociological Review*, 52: 325-45.
- Jung, Carl, G. (1964), *Man and His Symbols*, New York: Laurel. Stokes, Kenneth (1990),

- “Faith Development in the Adult Life Cycle”, *Journal of Religious Gerontology*, 7:167-84.
- Kotre, John (1984), *Outliving the Self*, New York: Norton.
- Kramarow, E., H. Lentzer, R. Rooks, J. Weeks, and S. Saydah (1999), *Health and Aging Charbook: Health, United States*, Hyattsville, MD: National Center for Health Statistics.
- Marty, Martin E., and R. Scott Appleby (eds.) (1993), *Fundamentalisms and the State: Remaking Politics, Economies, and Militance*, Chicago: University of Chicago Press.
- McCullough, Michael, William Hoyt, David Larson, Harold Koenig, and Carl Thoresen (2000) “Religious Involvement and Mortality: A Meta-Analytic Review.” *Health Psychology* 19: 211–22.
- Putnam, Robert (2000), *Bowling Alone*, New York: Simon and Schuster.
- Rieff, Philip (1966), *The Triumph of the Therapeutic: Uses of Faith After Freud*, New York: Harper.
- Roof, Wade Clark (1999a) *Spiritual Marketplace: Baby Boomers and the Remaking of American Religion*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Rossi, Alice S. (ed.) (2001), *Caring and Doing for Others: Social Responsibility in the Domains of Family, Work, and Community*, Chicago: University of Chicago Press.
- Sinnott, Jan (1994), “Development and Yearning: Cognitive Aspects of Spiritual Development”, *Journal of Adult Development*, 1: 91–9.
- Tornstam, Lars (1999), “Late-Life Transcendence: A New Developmental Perspective on Aging”, In: L. Eugene Thomas and Susan Eisenhandler (eds.), *Religion, Belief, and Spirituality in Late Life* (pp. 178–202), New York: Springer.
- Tornstam, Lars (1999), “Late-Life Transcendence: A New Developmental Perspective on Aging”, In: L. Eugene Thomas and Susan Eisenhandler (eds.), *Religion, Belief, and Spirituality in Late Life* (pp. 178–202), New York: Springer.
- Verba, Sidney, Kay Schlozman and Henry Brady (1995), *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Weber, Max (1919/1946), *From Max Weber: Essays in Sociology*, Edited by H. H. Gerth and C. Wright Mills, New York: Oxford University Press.
- Wink, Paul, and Michele Dillon (2001), “Religious Involvement and Health Outcomes in Late Adulthood” In Thomas Plante and Allen Sherman, eds., *Faith and Health* (pp. 75–106). New York: Guilford.

- Wink, Paul, and Michele Dillon (2002), "Spiritual Development Across the Adult Life Course", *Journal of Adult Development*, 9: 79–94.
- Wink, Paul, and Michele Dillon (2002 In press), "Religiousness, Spirituality, and Psychosocial Functioning in Late Adulthood", *Psychology and Aging*.
- Wink, Paul, and Ravenna Helson (1997), "Practical and Transcendent Wisdom: Their Nature and Some Longitudinal Findings." *Journal of Adult Development*, 4: 1–15.
- Wulff, David M (1997), *Psychology of Religion: Classic and Contemporary*, New York: Wiley.
- Wuthnow, Robert (1988), *The Restructuring of American Religion: Society and Faith Since WorldWarII*, Princeton,NJ: Princeton University Press.
- Wuthnow, Robert (1998), *After Heaven: Spirituality in America Since the 1950s*, Princeton,NJ: Princeton University Press.

معرفی کتاب

